

تذکرة الوفا - جناب منيب

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



جناب منيب - تذکرة الوفاء - اثر حضرت عبدالبهاء

جناب

منيب

عليه بهاء الابهي

این روح مصوّر اسم مبارکش میرزا آقا و از اهل کاشان بود * در ایام حضرت اعلى منجذب بنفحات الله شد و مشتعل بنار محبت الله * جوانی بود بی نهایت برازنده و زبنده و در غایت صباحت و ملاحت * خطاط بی مثل بود و طبعی روان داشت و الحانی بدیع * زیرک و دانا بود و ثابت و مستقیم بر امر الله * شعله نار محبت الله بود و منقطع از ما سوى الله *

در ایامیکه جمال مبارک روحی لاجبائه الفداء در عراق تشریف داشتند از کاشان مفارقت نمود و بساحت اقدس شتافت * در خانه حقیری منزل نمود و بنهایت عسرت معیشت میکرد و بتحریر آیات و کلمات الهی مشغول بود و در جبین موهبت نور مبین واضح و آشکار داشت و بخدمت امر الله مشغول بود * در این عالم فانی جز یک دختر چیز دیگر نداشت و آن را نیز در ایران گذاشت و بدار السلام بغداد شتافت * و چون موکب جمال مبارک در نهایت عزت و حشمت از بغداد باسلامبول حرکت نمود پیاده در رکاب مبارک بود *

این جوان در مدت حیات در ایران بنهایت رفاهیت و خوش گذرانی معروف و به نازکی و آزادگی موصوف دیگر معلوم است چنین جسم لطیفی پیاده از بغداد تا اسلامبول چه مشقتی تحمل نمود ولی در نهایت روح و ریحان بادیه می پیود * شب و روز بتضرع و ابتهال و مناجات مشغول و این عبد را مونس دل و جان بود حتی بعضی شبها در یمین و یسار رکاب مبارک می رفتیم و بحالتی بودیم که از وصف خارج است * در بعضی از شبها غزلی میخواند از جمله غزلهای حافظ را میخواند بیا تا گل بر افشانیم و می

در ساغر اندازیم و همچین غزل:



ORIGINAL

* گر چه ما بندگان پادشهم

پادشاهان ملک صبحگهیم *

* رنگ تزویر پیش ما نبود

شیر سرخیم و افعی سیهم *

باری، در اسلامبول در وقت سفر بارض سر جمال مبارک روحی لاجبائنه الفداء حضرت منیب را مرخص فرمودند که رجوع بایران نمایند و بتبلیغ مشغول گردند * لهذا مراجعت بایران نمود و مدتی در ایران علی الخصوص در طهران بخدمات فائحه مشغول بود * تا آنکه دوباره از ایران بارض سر آمد و بساحت اقدس مشرف گشت و مدتی در آنجا بشرف لقا فائز بود و در بلیه کبری یعنی نفی بعکا ضعیف و علیل در رکاب حضرت رب جلیل در این سبیل اسیر گشت * ولی بسیار ناتوان بود زیرا بمرضی شدید مبتلا با وجود این راضی نشد که در ادرنه بماند و بمعالجه پردازد بلکه آرزوی آن داشت که در اقدام جمال مبارک جانفشانی نماید * آمدیم تا بدریا رسیدیم از شدت ضعف سه نفر او را بلند نمودند تا آنکه بکشتی رساندند * در کشتی مرض شدت یافت بدرجه ئی که قاپیتان کشتی اصرار در اخراج نمود ولی بسبب الحاح ما تا از میر صبر نمود * در از میر قاپیتان بمأمور دولت میر آلائی عمر بیک که بهمراهی ما بود گفت اگر او را برون نبرید من جبراً برون کنم زیرا کشتی مریض قبول نکند *

لذا مجبور شدیم که ایشانرا بخرسته خانه از میر بریم با آن حالت ضعف که توانائی تلفظ یک حرف نداشت خود را کشان کشان بقدم مبارک رساند بر پای مبارک افتاد و گریه بسیار کرد از وجه جمال مبارک نیز شدت احزان ظاهر و آشکار شد * بعد ایشانرا بخرسته خانه از میر بردیم ولی گماشتگان ما را بیش از یک ساعت مهلت ندادند آن وجود مبارک را در خرسته خانه در بستر گذاشتیم و سر مبارکش را بر بالین نهادیم و از سر تا پا بوسیدیم بعد ستمکاران اجبار بر مراجعت نمودند * دیگر معلوم است که چه حالتی دست داد که هر وقت بخاطر می آید با چشم گریان و قلبی سوزان ذکر اطوار و احوال آن بزرگوار مینمائیم * بی نهایت فطین و متین و رزین بود و در ایمان و ایقان بی نظیر زیرا کجالات معنویه با کجالات صوریه در شخص ایشان جمع شده بود لهذا مورد الطاف بی پایان بود *

قبر منورش در از میر است ولی مهجور هر وقت ممکن گردد باید احبای الهی تجسس و تحرری نمایند و آن قبر مهجور را بیت معمور کنند تا زائرین را مشام برائحه طیبه آن جدث مطهر معطر گردد *